

تحلیل بن مایه‌های داستانی منظومه‌ی عزیز و نگار

زهرا دری^۱

راضیه فقیهی^۲



چکیده

پژوهش حاضر در پی معرفی یکی از آثار ادب فارسی به نام منظومه‌ی عزیز و نگار است که جزو قصه‌های فولکلور و عامیانه‌ای است که به صورت روایی و سینه در منطقه‌ای خاص نقل می‌شده است. همچنین دستیابی به بن مایه‌های داستانی آن از انواع حماسی، عاشقانه، شگفت انگیز و کرامت است.

این منظومه‌ی محلی و عامیانه در منطقه‌ی طالقان، مورد هیچ گونه تحقیقی قرار نگرفته و معرفی آن در قدم اول از اهداف این پژوهش است. از این اثر نگارش‌های متعددی در زمان‌های مختلف وجود دارد که هر یک در جزئیات با دیگر نگارش‌ها متفاوت است. این نسخ از روی هم نگاشته نشده‌اند و نقالان و مشتاقان پس از سال‌ها، از حافظه‌ی خویش و بنا بر سلیقه‌ی خود و مخاطبانش آن را به نگارش در آورده‌اند. نتیجه‌ی تحقیقات و تحلیل در بن مایه‌ها نشان می‌دهد که اکثر بن مایه‌های قصه‌ی عزیز و نگار در ادبیات ایران و جهان دیده می‌شوند.

از جمله: کوری، سفر، خوارق عادت، نبرد، جنون و رقابت عاشق، نامه و نامه بر، درویش، سیب و چشممه؛ که حضور این گونه بن مایه‌ها در این قصه از ارزش‌های آن به شمار می‌آید.

واژه‌های کلیدی: قصه‌ی عزیز و نگار، موتیف، بن مایه‌های حماسی، عاشقانه، کرامت، شگفت انگیز.

۱- استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی ایران. کرج

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی ایران. کرج

قصه‌ی عزیز و نگار جزء آثار عاشقانه در ادب فارسی است. این قصه یکی از داستان‌های فولکلور و محلی است که در منطقه‌ی طالقان به صورت روایی، نقل می‌شده است. در طول دویست تا دویست و پنجاه سالی که از عمر این قصه می‌گذرد تغییر و تحول بسیار پیدا کرده و روایت‌های مختلفی از آن پدید آمده است. ولی تمام روایت‌ها به نام عزیز و نگار معروف است. این قصه در خطه‌ی شمال ایران در مناطق مازندران و فومن و تالش نیز رواج داشته است. «یکی از خصوصیات داستان‌های عامیانه‌ی اصیل به ویژه متون نقالی، این است که نسخه‌های گوناگون آن قابل مقابله با یکدیگر نیست.» (فرخی، ۱۳۸۱: ۲۰۶)

یکی از شیوه‌های تحلیل و بررسی متون داستانی، پرداختن به موتیف یا بن مايه‌ها است. بحث از بن مايه در نقد و تحلیل جنبه‌های ساختاری و محتوایی آثار ادبی فواید و کارایی‌های بسیاری دارد. از این رو اگاهی از جنبه‌های معنایی و تعریف‌های بن مايه برای پرداختن به آثار و تحلیل آنها ضروری است. در تعریف موتیف آمده است: «موتیف موضوعی است که در یک شعر یا آثار کسی یا در یک نوع ادبی تکرار شود. گاهی موتیف همان سنت ادبی است.» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۳۸۵)

در این بررسی به تحلیل بن مايه‌های داستانی این اثر فولکلوریک پرداخته می‌شود که در نتیجه میتوان این داستان را با داستان‌های دیگر مقایسه نمود و ساختار داستانی آن را تبیین کرد.

عزیز و نگار، قصه‌ای فولکلور

قصه‌های عامیانه مردم در فرهنگ‌های متعدد، در گوشه و کنار دنیا مورد بحث و بررسی تعدادی محقق قرار گرفت که باعث به وجود آمدن علمی جدید شد.

نخست باید بدانیم که «فولکلور، به عنوان یک زمینه‌ی مطالعاتی و دانشی جدید در قرن نوزدهم میلادی پدید آمد. آن هنگام بود که عتیقه شناسان انگلیسی و فقه اللغة شناسان آلمانی، شروع به تدقیق در راه و رسم زندگی طبقات پایین اجتماع کردند. در سال ۱۸۱۲ برادران گریم به چاپ و انتشار داستان‌های شفاهی عامیانه و تفسیر اسطوره‌ای آلمانی پرداختند که اثر زیادی در برانگیختن گرایش دانشمندان به این گونه مطالعات داشت. نامی که آن‌ها برای موضوع مورد بررسی خود به کار بردن. Volk Skunde بود که به معنای علم و هنر عوام است.» (پراپ، ۶: ۱۳۷۱)

بعدها با گسترش این علم، واژه‌ی فولکلور برایش انتخاب شد.

موضوعاتی را که مورد بحث فولکلور شناسان است، می‌توان زیر دسته بندهای کلی قرار داد. «از آن جمله ادبیات شفاهی، که گاهی هنر زبانی یا هنر شفاهی نامیده می‌شود. یکی از بخش‌های هنر شفاهی داستان‌های عامیانه است.» (همان) قصه‌ی عزیز و نگار، قصه‌ای عامیانه است که از طریق هنر زبانی شده و نقل شفاهی، منتقل شده و جزو داستان‌های فولکلور محسوب می‌شود. این دست از آثار ادبی، یا به «گفته‌ی ویلهم شلگل ژانر ادبی» (احمدی، ۱۴۴: ۱۳۷۰) بیانگر آداب و رسوم و فرهنگ طبقه‌ی عادی و پایین جامعه است.

این قصه که به صورت سینه به سینه نقل می‌شده، اخیراً و در پنج دهه‌ی گذشته، روایت‌هایی از آن ضبط گردیده و روایت‌هایی نیز توسط شاعران طالقان به صورت منظوم مکتوب شده است. این قصه به لطف دو بیتی‌هایی که عشق‌مطرح در این قصه به زبان محلی برای هم سروده‌اند، ماندگار مانده است. اشعاری که به منظور رساندن پیام یا در دل‌های آن‌ها برای هم سروده می‌شده و نشان دهنده‌ی عشق سوزان این عشق است. این دو بیتی‌ها به گویش تاتی است.

گذری بر قصه‌ی عزیز و نگار

در روستای آردکان طالقان و در حدود دویست تا دویست و پنجاه سال پیش، دو برادر متمول و متدين می زیستند که در سنین پیری و توسط دعای درویش و تناول سبیی متبرک، صاحب دو فرزند زیبا به نامهای عزیز و نگار می شوند. این دو کودک در دوران تحصیل عاشق و دلبخته‌ی هم می شوند. وقتی به سنین جوانی می رسند پدران خود را از دست می دهند. مادر نگار، عزیز را برای دامادی نمی پسندد از این رو نگار را بدون رضایت به عقد خواهرزاده‌ی بی مايهی خود در می آورد. نگار ناگزیر پس از عروسی به محل زندگی احمد، الموت طالقان یا بالاروچ می روند. عزیز این دوری را تاب نمی آورد و برای برگرداندن نگار به طالقان و وصلت با او ترفندهایی می اندیشد. او در این راه پرخطر و صعب، متحمل سختی‌ها و مصیبت‌های جانگدازی می شود. اما عشق سوزان او هیچگاه کمرنگ نمی شود و مشکلات نیز او را نالمید نمی کنند.

او در بهار به بهانه‌ی خرید برنج از گیلان هدف خود را پیش می‌گیرد. ابتدا با دوستان خود به گیلان می‌رود و پس از خرید برنج، در راه بازگشت با دروغی که به احمد می‌گویند و حیله‌ای که در مقابل مادر کور احمد به کار می‌گیرد، نگار را راهی طالقان می‌کند و خود نیز پشت سر او به طالقان می‌رود. پس از این ماجرا، احمد همسر نگار از آنها به حاکم رودبار شکایت می‌کند. حاکم نیز در پی دادخواست او هر سه نفر را به حظور می‌طلبد و طی تحقیقاتی که به عمل می‌آورد و امتحاناتی که از آنها می‌گیرد، به این نتیجه می‌رسد که نگار فقط لایق عزیز است. در همان مجلس نگار را که بعد از شش سال هنوز دوشیزه بود به عقد عزیز در می‌آورد. آن دو به پابوس امام رضاع) می‌روند و در بازگشت جشن عروسی به راه می‌اندازند. مادر کینه توز نگار، گروهی او باش را برای جنگیدن و کشتن عزیز، اجیر می‌کند. گروه او باش در روز عروسی حمله می‌کنند و عده‌ای، جوان از حمله احمد، به دست عزیز کشته می‌شوند.

ولی عزیز به خاطر اینکه خون‌های مردمان فریب خورده، بیشتر ریخته نشود خود را به آب شاهروند می‌زند. نگار که شاهد غرق شدن عزیز در امواج رود بود تاب نیاورد و برای نجات عزیز درون رودخانه می‌رود و دست در گریبان هم در آب شاهروند غرق می‌شوند. بدن‌های آنها در خاک منجیل دفن می‌شود.

بن مایه یا موتیف

«موتیف (بن مایه) عنصر، حادثه، سخن، مطلب، موضوع یا مضمونی است که در کل ادبیات یا کل آثار کسی یا در یک اثر خاص مدام تکرار می‌شود.» (شمیسا: ۱۳۸۶: ۱۴۵) مفاهیمی در زمینه ادبیات وجود دارند که تکرار شونده هستند این تکرار شونده‌ها هر چیزی که در ذهن انسان دارای معنی است، می‌تواند باشد.

میر صادقی نیز در این مورد می‌نویسد: «موتیف، در ادبیات، عبارت است از درونمایه، تصویر، خیال، اندیشه، عمل داستانی، موضوع، وضعیت، موقعیت، صحنه، فضای رنگ یا کلمه و عبارتی است که در اثر ادبی واحد یا آثار ادبی مختلف تکرار می‌شود.» (میرصادقی: ۱۳۸۷: ۲۷۶)

بن مایه‌ها علاوه بر صفت تکرار شوندگی و برجسته نمایی، می‌توانند در حرکت داستانی مؤثر واقع شوند و می‌توانند موجب بسط حجمی و تقویت جاذبه‌ی داستان شوند. «همچنین تکرار شوندگی آن در کل ادبیات یا در کل آثار یک فرد، حائز اهمیت است.» (تقوی، ۱۳۸۸: ۵)

موتیف‌ها ممکن است در یک یا چند قصه‌ی هم زمان، یا در یک گونه‌ی خاص از داستان‌ها یا در آثار ادبی گروه یا دوره‌های مختلف و در مواردی در آثار یک قوم یا اقوام متعدد حضور یابند.

قصه‌ها را با توجه به بن مایه هایشان، می‌توان به انواعی تقسیم کرد که در کتاب ادبیات داستانی این گونه آورده شده است: «قصه‌های بلند و عامیانه‌ی فارسی که زمینه و

بن مایه‌ای عشقی و عاطفی و عدالت خواهانه دارند. قهرمان قصه برای رسیدن به وصال معشوق به ماجراهای گوناگون کشانده می‌شود و در واقع قهرمان به بهانه‌ی عشق و عاشقی به جنگ زشتی‌ها و پلیدی‌ها بر می‌خیزد. در این گروه، تک زنی و یک معشوقی و همچنین بن مایه‌ی سفر، از عناصر مهم محسوب می‌شود. گروه دیگر، قصه‌هایی که زمینه‌ی دینی و مذهبی و بن مایه‌ی عقیدتی دارند. در این گروه تعصب دینی است که قهرمان‌ها را به جنگ و جدال با یک دیگر وا می‌دارد. در این گروه از قصه‌ها، قهرمانان به زن واحدی قانع نیستند و بعد از سفرهای دور و دراز و فتح شهرهای بسیار که سفرها به همین منظور هستند، قهرمان اصلی به فکر جاودانگی می‌افتد. همچون قهرمان قصه‌ی گیل گمش، که به منظور خود نمی‌رسد و تسلیم مرگ می‌شود.

گروه سوم قصه‌هایی است که به شیوه و روال ساختمانی هزار و یک شب آفریده شده‌اند. در واقع نقل قصه‌ها به سبک و اسلوب قصه‌هایی است که اصل آن‌ها به هند باز می‌گردد. در برخی از این قصه‌ها از زبان حیوانات به وجه تمثیل سخن گفته می‌شود؛ و قصه‌ای در میان قصه‌ی دیگر می‌آید. این گروه قصه‌ها بر خلاف دو گروه دیگر، از محتوای واحدی پیروی نمی‌کنند و حوادث و مضامین در آن‌ها بسیار متنوع است.» (میرصادقی، ۱۳۷۲: ۱۳۴)

یکی از فواید مطالعه‌ی بن مایه این است که می‌تواند در طبقه‌بندی و گونه‌شناسی داستان مفید باشد. از این روست که <داستان‌های سنتی فارسی اغلب در بهره‌مندی از درون مایه‌ها، اشتراکات بسیاری دارند. داستان‌ها را با توجه به بن مایه هایشان می‌توان به انواعی چون، داستان‌های «شگفت‌انگیز»، «عاشقانه»، «کرامت» و «حمسی» تقسیم کرد.» (پارسا نسب، ۱۳۸۸: ۲۷)

منظومه‌ی عزیز و نگار که قصه‌ای عامیانه است، در گروه اول که بن مایه‌ی عشقی دارند، جای می‌گیرد. قهرمان برای رسیدن به وصال معشوق، مصیبت‌ها و سختی راه

و سفر را تحمل می‌کند، و البته به این بهانه به جنگ پلیدی‌ها می‌رود. قهرمان قصه، تک معشوق است و با تمام اغواگری‌هایی که از سوی زنان، متوجه او می‌شود، لغوشی را در او شاهد نیستیم. بن مایه‌ی سفر نیز هم چنان که گفته شد در تمام قصه ساری و جاری است.

أنواع بن مایه‌های داستانی در عزیز و نگار

۱- بن مایه‌های شگفت انگیز قصه عزیز و نگار

۱-۱- خوارق عادت: «خوارق عادت در میان پهلوانان و قهرمانان بسیار است. پهلوانان یک تن و با یک سپاه می‌جنگند و همه را از میان بر می‌دارند. مثلاً رستم به درجه‌ای است که درختی را مانند علف از زمین می‌کند و نره گوری را بر آن کباب می‌کند. یا او در حالت نشسته یک سر از کسانی که نزد او ایستاده اند، بلندتر است.» (صفا، ۱۳۸۹: ۲۲۹)

در این اثر نیز، عزیز در جنگ با روباریان در حمله‌ی اول، یک تن همه را حریف است و به تنها یی جلوی گروه سی نفری می‌ایستد.

نمودند جنگ و دعوا یاورانش	شرر کردند بر پا همراهانش
---------------------------	--------------------------

تمامی منتهزم گشتند از من	اگرچه همراهانش بود سی تن
--------------------------	--------------------------

(دیوان، ۱۱: ۱۲؛ ۱۱۳: ۱۲)

۲- چشم: عنصر چشمی نیز از عناصر پر کاربرد در ادبیات ایران و جهان است. از مهمترین جلوه‌های حضور این عنصر می‌توانیم چشمی آب حیات را عنوان کنیم که انسان‌های زیادی از اقوام و زمان‌های مختلف از جمله اسکندر (فردوسی، ۱۳۸۴: ۵۳۹) در پی یافتن آب این چشمی و خاصیت منحصر به فرد آن که جاودانگی است، بودند. در این قصه، چشم‌های توسط نگار کشف می‌شود و آب اندک آن با دستان نگار، افزون

می شود، مانند رستم که در خان دوم، چشمه‌ای می‌یابد و توسط آن چشمه خود را از مرگ رهایی می‌بخشد. (همان: ۱۱۹) بعد از این که نگار آن مکان را ترک می‌کند، عزیز در کنار آن چشمه مأوا می‌گزیند و آن را یادگاری از نگار می‌داند.

با تفحص‌های بسیار از نگار
نگاهان آب کمی شد آشکار
آن قدر کان آن سیرابی نمود
تا که آب چشم‌هه افزون گشت زود
آن قدر آن چشم‌هه را کاوش نمود
کند و کاوی اندر این چشم‌هه نمود
(همان، ۱-۳: ۹۵)

۳-کوه البرز: اگرچه نام خود را از کوهی در شمال ایران گرفته است، خصوصیات و صفات اساطیری آن که بعدها به کوه قاف هم داده شده با کوههای این جهان و از جمله رشته کوه البرز هیچ ارتباطی ندارد.(پورنامداریان، ۱۳۷۴: ۷۹) در متون ادب فارسی، البرزکوه هیچ گاه با مختصات و مشخصات طبیعی آن یاد نشده اما در این اثر، کوه البرز دقیقا در همان منطقه‌ای است که وجود دارد و جز اقلیم و جغرافیای همان منطقه است و با تمام خصوصیات طبیعی و واقعی از آن یاد شده است. این اثر که تمام حوادث و به طور کلی رویدادها ایش دامنه البرز است، از نظر قهرمان قصه بهترین نقطه برای ساخت قصر و ایوانی است که بعدها بتواند با نگارش در آن به سر ببرد.

۲-بن مایه‌های حماسی

۱-۲-سفر: این بن مایه و هم، در دسته‌ی حماسی قرار می‌گیرد و هم در دسته‌ی بن مایه‌های عاشقانه. به دلیل این که سفرهای قهرمان قصه از نوع حماسی، یعنی فتح جایی نیست، از آن در بحث بن مایه‌های عاشقانه یاد می‌کنیم.

۲-۲-دو راهی: قهرمانان همواره بر سر دو راهی قرار می‌گیرند. گویا همین دو

راهی، محک عیار آنان است. مثل دو راهی‌هایی که قهرمانانی نظیر رستم، سیاوش، و آرش با آن دست به گریبان بودند. در این قصه هم دو راهی وجود دارد که عزیز گرفتار آن شده است. دو راهی بر سر مرگ و زندگی خویش. او می‌تواند بماند و بجنگد و خون انسان‌های بیشتری ریخته شود و یا می‌تواند برود و خود را به آب بزند و جان مردمانی را از مرگ نجات بدهد. با علم به این که اگر خود را در آب بیاندازد، خواهد مرد. ولی قهرمانان همیشه راه‌های سخت و صعب را انتخاب می‌کنند. بدون در نظر گرفتن خطر، ترس و یا حتی مرگ.

چون جلال الدین بزد خود را بر آب
شد سوار اندر سمندش با شتاب
(دیوان، ۶:۲۲۸)

۳-نبرد: نبرد یکی از مهم‌ترین بن‌مایه‌های حماسی است، چرا که درواقع اصل حماسه بر پایه‌ی جنگ و نبرد حادث می‌شود. در قصه‌ی عزیز و نگار هم، دو بار جنگ و درگیری رخ می‌دهد و هر دو بار نیز عزیز با گروهی به نبرد می‌پردازد. در هر دو بار نیز این گروه رودباریان هستند که به عزیز حمله می‌کنند و قصد جانش را دارند. ولی بر طبق الگوی سنتی، نیروی خیر اگر چه یک نفر باشد، بر شر و بدی در قالب گروه پیروز می‌شود.

۴-گرز: در تمامی جنگ‌ها، ابزاری برای نبرد باید وجود داشته باشد تا به کمک قهرمان و انسان‌های رزمnde بیاید. آنچه برای دفاع از خود بر می‌گریند، گرز است. البته گرز نشانه‌ی پهلوانی است. چرا که برای ما یادآور قهرمان-پهلوان شاهنامه، فریدون و رستم است. گرز سنگینی که هر کس قدرت در دست گرفتنش را ندارد. عزیز به طور مشخص دو تن را با گرز از پای در می‌آورد و کسان دیگر را زخمی می‌کند. او گرز را در قربوس زین قاطرش نگه داری می‌کند و هر زمان که بدان احتیاج دارد به تندي آن را بر می‌دارد و از آن استفاده می‌کند. به تندي برداشتن گرز سنگین، کنایه‌ای

به پهلوانی قهرمان قصه نیز هست.

به آن گر زی که در قریووس، زین داشت

(همان، ۹۵:۸)

۵- دروغ و مکر و فریب: این بن مایه به عنوان وزنهای در قصه‌ها وجود دارد. در کفه‌ی دیگر ترازو خوبی و نیکی و صداقت است. و همین دو عنصر باعث حرکت داستانی و کشمکش‌ها و در نتیجه روند داستان می‌شود. اصل و موضوع این است که هر که دروغ بگوید، و با مکر و حیله دیگران را بفریبد، همان بلا سرخودش می‌آید. در این قصه، عزیز که نماد همه خوبی‌ها است نباید دروغ بگوید و یا کسی را فریب دهد زیرا این اعمال مختص شخصیت‌های منفی است و در خور قهرمان قصه نیست ولی زمانی که معشووقش را با حیله از او دور می‌کنند، او نیز با مکر و حیله و دروغ او را پس می‌گیرد. مانند زمانی که رستم پهلوان با حیله و نیرنگ شهراب و اسفندیار را از پای درمی‌آورد. اما این واژه برای ضد قهرمان و یارانش حیله و فریب است. و پیرای قهرمان، تیز هوشی و ذکاوت نامیده می‌شود.

هزاران حیله و نیز نگ بودش

(همان، ۱۶: ۶۴)

خلاصه پول و رشوه در میان شد از ای

(۱۸۹ : همان)

۳-بن مایه‌های عاشقانه

یکی از مؤثرترین موضوعات در قصه‌های عامیانه، عشق است. عمیق‌ترین عشق در این اثر که خود باعث حوادث بسیاری است، عشق عزیز به نگار است. قهرمان بعد از سوال‌ها و ترحم مشکلات بسیار به معشوق خود می‌رسد. از موارد دیگر

عشق در این قصه می‌توان به عشق احمد به نگار، عشق بانو به عزیز، عشق گلنаз و پریخان به عزیز و عشق ملاحسن به نامزدش اشاره کرد. در این گروه از قصه‌ها «بن مایه‌هایی چون سفر، عاشق شدن توسط شنیدن صدا یا توصیف قهرمان، رقابت عشقی، ربودن معشوق، جنون عاشق، صحراء‌گردی عاشق، مجلس بزم و ترک وطن به کار می‌رود.» (فرخی، ۱۳۸۹: ۲۲۳)

۳-۱-عاشق شدن توسط شنیدن توصیف: عاشق شدن از روی تصویر و یا شنیدن اوصاف یکی از حوادث رایج در داستان‌های ایرانی است خصوصاً قصه‌هایی که زمان وقوعشان به دوران پیش از اسلام باز می‌گردد. مانند عاشق شدن خسرو و شیرین، (نظمی، ۱۳۹۰: ۷۳) یا عاشق شدن نوروز از طریق شنیدن وصف گل از پری. (خواجهی کرمانی، ۱۳۷۰: ۳۳) در این قصه نیز بانو جان و گلناز از راه شنیدن اوصاف عزیز، از راه دور، عاشق او شده بودند.

۳-۲-رقابت عشقی: تقریباً در تمامی داستان‌های عاشقانه، بن مایه‌ی رقابت عشقی وجود دارد. چرا که وجود این بن مایه باعث حرکت داستانی می‌شود و سرانجام قهرمان داستان بر رقیبان پیروز می‌شود و معشوق از آن خود می‌کند. مانند هزاران قصه‌ی عاشقانه که در ادبیات ایران وجود دارد از جمله: همای و همایون، لیلی و مجنوون و ویس و رامین. در عزیز و نگار هم، رقابتی عمیق و ریشه دار بین عزیز و احمد بر سر نگار است که کشمکش قصه را باعث می‌شود.

۳-۳-جنون عاشق: هرگاه عاشق معشوق خود را از دست بدهد یا از او دور افتاد، دچار جنون می‌شود. از معروفترین این جنون‌ها، جنون قیس عامری است که در ادبیات زبان زد شده است. در این قصه هم، زمانی که نگار به عقد احمد در می‌آید، عزیز از دوری او راهی کوه و بیابان می‌شود و در زمانی که مادر نگار، خواستگاری او را رد می‌کند، عزیز سر به صحرا می‌گذارد و برای دیدن او گهگداری به روستا باز

می‌گردد. و در کل آوارگی که در تمام قصه شاهد هستیم از نوعی جنون سرچشمه می‌گیرد.

روز و شب در کوه و صحراء گشت جا
شد جلیس وحش و طیر آن بی نوا

روزها در دشت غم سرگشته بود
شب به خاک و خشت مونس گشته بود
(عزیز و نگار، ۷۰: ۸۷)

۴-۳-ترک وطن: در اغلب قصه‌های عاشقانه، عاشق به طلب معشوق یا خواسته‌های او، شهر و دیار خود را ترک می‌کند. در قصه‌ها، گهگداری معشوق از دیاری دیگر است و همین عامل سبب ترک وطن عشاق می‌گردد. در عزیز و نگار، عزیز برای به دست آوردن نگار، به دنبالش به روستاهای دیگر راهی می‌شود و در نهایت به گیلان می‌رود.

۳-حضور معشوق بر بالین عاشق بیمار: این نکته در ادبیات ایران رواج دارد. عاشق از دوری معشوق بیمار می‌شود ولی نه بیمار جسمی، بلکه بیماری او روحی است. و درست در همین زمان است که حضور معشوق بر بالین عاشق موجب شفای او می‌گردد. از جمله نمونه‌های ماندگار در این زمینه داستان شاه و کنیزک مثنوی است. در این قصه نیز، دور ماندن عزیز از نگار برای مدتی، باعث بیمار شدن او می‌شود و حضور نگار بر بالین او موجب تسلی خاطر و شفایش می‌گردد.

دو دستانه به دستم نه نمیرم از آن بوی خوشت آرام گیرم

من آن بوی خوش و روی قشنگ
چو اکنون دیده ام دیگر نمیرم
(دیوان، ۲ و ۳: ۱۲۳)

۶-۳- ابراز عشق توسط زن: موضوعی که در داستان‌های ایرانی تکرار شده است
ابراز عشق توسط معشوق است. در شاهنامه نمود پررنگی از این موضوع وجود دارد
و آن ابراز عشق تهمینه به رستم است. (فردوسی، ۱۳۸۴: ۱۴۲)

البته شاید بتوان گفت: این موضوع به مسأله‌ی پریان در افسانه‌های ایرانی باز می‌گردد. «پری موجودی است موهوم، افسانه‌ای و زیبا و دلپذیر. چنان که از روایات کهن بر می‌آید، پری موجودی است لطیف و بسیار زیبا که اصلش از آتش است و با چشم دیده نمی‌شود. و با زیبایی فوق العاده اش آدمی را می‌فریبد. پری نیکوکار و جذاب است.» (یاحقی، ۱۳۹۱: ۲۴۴) پریان دلبخته‌ی پهلوانان می‌شوند و آن‌ها را افسون می‌کنند و با زایش سر و کار دارند. حضور زنانی مثل گلناز و بانو جان مرانی، که هم از تمکن مالی هم برخوردارند و هم از زیبایی، و ابراز عشق‌شان به عزیز، نمودی از اعمال پریان و بن مایه‌ی تکراری قصه‌های عامیانه و عاشقانه است.

ابراز عشق بانو جان به عزیز:

نگارت را نمی‌گیری به بازی نبشد غم و غصه در زمانه	اگر بامن تو نرد عشق سازی تو را خوشبخت سازم بی فسانه
-----------------------------------------------------	--------------------------------------------------------

(همان، ۴۰۵: ۱۳۰)

ابراز عشق گلناز به عزیز:

بیا با من عروسی کن به گیلان همان، ۸: ۱۵۲	برون از شرم گفتای مرد ایمان
---------------------------------------------	-----------------------------

۳-نامه و نامه بر: این بن مایه در منظومه‌های عاشقانه لیلی و مججون و همای و همایون و امثال آن‌ها نمود بارزی دارد. در این قصه نیز، فرستادن نامه از سوی عزیز به نگار، و بالعکس شش بار تکرار شده است.

نامه عزیز به نگار:

نامه‌ای جوف کمر بند جای داد اول از حمد و ثناei کردگار	چند سکه در کف کودک نهاد اندر آن نامه نوشت آغاز کار
----------------------------------------------------------	-------------------------------------------------------

دو زلفونت حمایل کن بیا پیش «شب تار است و گرگان می‌برن میش

از آن لعل لبت بوسی به من ده
بگو راه خدا دادم به درویش»

جوانک شاد شد نامه را برد
به دلدار نگار آن نامه بسپرد

جواب نگار:

پس نگار یک نامه‌ای بنوشت زود
با کمربندش اعاده او نمود

«عزیزا تو بیامی سیب فروشی
نمی‌دانم تو مستی یا به هوشی

برو در سر خرمن بار بیندار
شاید شکرلبان آن جا بنوشی»

(عزیز و نگار، ۱۹-۱۷ و ۹-۷)

۳-۸- ملاقات پنهانی: در این قصه چندین بار شاهد ملاقات‌های پنهانی عزیز و نگار هستیم. ملاقات‌های کوتاه و بلند آن دو به دور از چشم رقیب در شب و روز وجود دارد. ملاقات‌های کوتاهی در سر مزرعه‌ی جو یا ملاقات‌های بلند مانند شبی در خرمن گاه و ملاقات‌های دو هفته‌ای بر سر بالین عزیز. از این دست ملاقات‌ها در منظمه‌هایی نظری لیلی و مجنون(نظمی، ۱۳۶۴: ۲۶۶)، ویس و رامین (اسعد گرگانی، ۱۳۷۷: ۱۹۵) و همای و همایون(خواجوي کرمانی، ۱۳۷۰: ۱۱۴) نیز وجود دارد.

دوباره گفت معشوق پریشان
از این رفتن به جان هستم پریشان

اگر مردم بدانند بودم اینجا
شوم انگشت نما از سرزنش‌ها

(دیوان، ۱۱۵: ۷-۶)

۳-۹- شکوه کردن: از بن مايه‌هایی که حتماً در داستان‌های عاشقانه حضور دارد، مسئله‌ی شکوه کردن عاشق یا معشوق است. عاشق معمولاً از دوری معشوقش با عناصر طبیعت و یا با اشیاء و حیوانات شکوه می‌کند و معشوق در زمانی که با عاشق دیدار دارد شکوه هایش را عنوان می‌کند. در این قصه هم، این گونه است. عزیز از دوری نگار دلگیر است و شکوه هایش را به سنگ و گل و پرندگان می‌کند. اما نگار شکوه هایش را یا به عزیز می‌گوید یا در تنها‌ی خود، با خودش زمزمه می‌کند.

شکوه کردن عزیز:

به عاشق پیشگان رفتارت این است نگشتی هیچ گه بر کام عاشق (همان، ۱۱ و ۱۲: ۹۸)	فلک ویران شوی رسم تو کین است نبودی هیچ گه بر اصل واثق
----------------------------------------------------------------------------------	----------------------------------------------------------

۳-۱۰- امتحان دو رقیب: در این قصه، امتحان دو رقیب، یعنی عزیز و احمد، دو بار حادث می‌شود و در نهایت عاشق اصلی که قهرمان قصه نیز هست، پیروز می‌شود.

نگار نازنین را بر گزینند نشانی اشتباه از آب درآمد بیان کرد یک دویتی عاشقانه دو پایش بر سر یک سنگ داره زره پوشیده میل جنگ داره» نشانی بی کم و بی کاست گفته (همان، ۱۵۰، ۱۵۱ و ۱۶۰: ۲۰-۲۲)	عزیز و احمد این زن‌ها بیینند نشانی داد یک تن را کل احمد عزیز با یک نگاهی ماهرانه «نگارم چادری شب‌نگ داره نمی‌دانم بگویم یا نگویم نگه کردند دیدند راست گفته
-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

۳-۱۱- ترس از ریایش عروس: این بن مایه در این اثر دوبار تکرار شده است. اول بار آن شبی که در مالخانی به عزیز حمله کردند دلیلش آن بود که می‌ترسیدند عزیز نگار را برباید و آبرو و غیرت آنها خدشه‌دار شود. بار دوم، آن زمانی است که عزیز به اسم دوست احمد، وارد خانه‌ی آنها می‌شود، در آن جا نیز پیرزن (مادر احمد) این ترس به دلش می‌افتد که نکند او عزیز طالقانی است و قصدش ربودن نگار باشد.

گفتای مردم چرا گشته خموش تا برباید عروس از دستمنان (همان، ۱۶ و ۱۷: ۹۳)	ناگهان آمد جوانی با خروش یک جوانی آمده از طالقان بسی از حال مهمانش بپرسید
------------------------------------------------------------------------------	---------------------------------------------------------------------------------

چو از بهر عروسش می‌هراسید

ز بهر خفتن مهمان دلسرد
زنگ زنگ خطر احساس می‌کرد
(همان، ۱۱ او ۱۲: ۱۳۸)

۳-۱۲-شعر سروden: از دیگر بن مایه‌های عاشقانه در ادبیات ایران شعر سروden عاشق برای معشوق و بالعکس، یا شعر سروden به منظور رساندن پیغام یا غرض است. در منظومه‌ی لیلی و مجنون(نظمی، ۱۳۶۴: ۲۶۶) سرایش شعر بسامد بالایی دارد. در این قصه نیز، تقریباً این بن مایه همه جا حضور دارد. هم شعرهای عاشقانه سروده می‌شود و هم شعرهایی به هدف رساندن منظوری خاص.

شعری که نگار برای آگاهی عزیز می‌سراید:

یار آزرده جان برگرد، برگرد
«عزیز طالقان برگرد، برگرد»
شوی کشته بدان، برگرد، برگرد
از این پشته جلوتر پای مگذار
(دیوان، ۵۰ و ۹۶)

شعری که عزیز برای نگار می‌سراید:

بلوری چوچه دوجال میچینه
«نگارم جو میچینه جو میچینه»
هر آن ابله بکاشت خوش بچینه
بذار این جو بمانه سال تا سال
(همان، ۱۲۶ او ۲: ۱۲۶)

۳-۱۳-شب: شب در قصه‌ها، آبستن حوادث بسیاری است. اکثر فرارها و حمله‌ها و قتل‌ها و یا ملاقات‌های پنهانی، دسیسه‌ها و شبیخون‌ها در شب اتفاق می‌افتد. در این قصه، فرار نگار از خانه‌ی احمد در شب رخ می‌دهد. ملاقات‌های پنهانی عزیز با نگار در خرمن گاه و شبیخون رو دباریان به عزیز نیز در شب است.

۳-۱۴-زیبایی: زیبایی صفتی است که تقریباً برای تمام شخصیت‌های اصلی داستان‌ها وجود دارد. زیبایی معشوق قهرمان که باعث دلبستگی مردان دیگر به او می‌شود و یا یا زیبایی خود قهرمان که باعث می‌شود، زن‌های دیگر قصه عاشقش

شوند. در قصه‌های ایرانی و قصه‌های مورد بحث ما که جزو همین قاعده است. به زیبایی اغراق آمیز اشخاص، اشاره می‌شود. از زیبایی زن‌های دیگر داستان که قصد اغوای قهرمان را دارند، بسیار تعریف می‌شود و به طور کل در قصه‌ها، همه‌ی زن‌ها و برخی از مردان زیبایی مسحور کننده و خیره کننده‌ای دارند.

زیبایی عزیز و نگار:

احسن الخلقت بد آن نیکو پسر نسترن اندام و نامش شد نگار	بر علالدین کرامت شد پسر بود این دختر چو گل اندر بهار
(همان، ۱۰:۷)	(۲۳)

زیبایی شخصیت‌های فرعی:

ثانی لیلی بد آن شیرین سخن مشکبوی و خوب روی و خوش روشن	او پری خان خواهر ملاححسن بود در زیبایی او شیرین منش
(همان، ۷:۱۰۷)	(۱۰۷)

۳-۱۵- زن بد نهاد: دسیسه چینی، کینه توژی، توطئه، که هر کدام می‌توانند بن مایه‌ای جداگانه برای قصه‌های ایرانی باشد، در مجموع در وجود زن بد کنش وجود دارند. او از این عناصر کمک می‌جوید که قهرمان یا معشوقش را از پای در آورد. مادر نگار نمونه‌ی زن بد نهاد است که از تمامی هنر خود استفاده می‌کند تا نگار را به عقد احمد در بیاورد و از عزیز دور کند. بر علیه آن دو فتنه بر پا می‌کند و احمد و رودباریان را با حیله وادار می‌کند که به عزیز حمله کنند. و در آخر، همین بد کنشی او باعث می‌شود احمد کشته شود، عزیز خود را به آب بزند و نگار غرق شود. و چیزی جز افسوس برای آن زن باقی نماند.

مادر بد نهاد نگار:

آن روی سکه عیان شد روی خاک	با چین عشق عمیق و سوزن اک
----------------------------	---------------------------

مادر دختر زنی بد بد نهاد
زین سبب این عشق را بر باد داد
(دیوان، ۴۵: ۵۲)

۱۶-۳-شهرت قهرمان: در داستان‌ها و قصه‌ها، زودتر از این که قهرمان به جا و مکانی برسد، آوازه‌ی او می‌رسد، به گونه‌ای که همه انتظار دیدن او را می‌کشند. همین موضوع باعث مشهور شدن او می‌شود. عزیز هم از این قاعده مستثنی نیست. او به هر روستایی که وارد می‌شود، اهالی آنجا، عزیز را می‌شناسند. آوازه‌ی شعرگویی و زیبایی و عشقش نسبت به نگار، باعث شهرت او شده است. مانند معجون که شهرتش در زمان زندگی به ابراز عشق به لیلی مطرح بود.

بگفتا کیست این سهراب ثانی
که مشهور است در دنیای امروز
بگفتندش عزیز است مرد پیروز
بدید چون او عزیز را آنچنانی
(همان، ۱۴۹: ۹)

بشهر دیدار عزیز نامدار
آن که بد مشهور دلدار نگار
(همان، ۱۰۶:۹)

۱۷- دوشیزگی: در منظومه‌های معروفی چون ویس و رامین (اسعدگرگانی، ۹۴: ۱۳۷۷) و لیلی و مجنون (نظامی، ۱۳۶۴: ۱۸۳) می‌بینیم که دختران باکرگی خود را حفظ می‌کنند، زیرا دل در گرو کسی که با او ازدواج می‌کنند، ندارند. شهرت و ثروت مردان دیگر آن‌ها را نمی‌فریبد و خود را از همه‌ی لذت‌ها به دور نگه می‌دارند تا زمانی فرا برسد که به محبوبشان برسند. در ادبیات این فدایکاری را از زن شاهد هستیم که خود را به کسی که دوستش ندارند تسلیم نمی‌کنند و به هر سختی، دوشیزگی خود را حفظ می‌کنند. نگار نیز برای شش سال، دوشیزگی خود را محفوظ می‌دارد تا به عزیز پرسد و این گونه وفاداری خود را ایراز می‌کند.

بگویش گرچه در زندان شویم
بمانده چون نگهبانی به کویم

ولی من گوهری ناسفته هستم

(همان، ۷ و ۸: ۱۴۶)

که تا روزی رسد دستت به دستم

۳-۲-کوری: کوری آفتی است که به قهرمان نمی‌چسبد به همین دلیل پشت نابینایی، بینایی است. البته همیشه قهرمان نیست که نابینا می‌شود. در داستان کاووس که در شاهنامه آمده است، زمانی که کاووس و سپاهیانش در مازندران به دست دیو سپید نابینا شدند، رستم با چکاندن خون جگر سپید در چشمان کاووس او را بینا کرد. (فردوسی، ۱۳۸۴: ۱۲۵) در قصص قرآنی نیز، یعقوب را شاهد هستیم که در فراق یوسف نابینا می‌شود و زمانی که پیراهن یوسف به او می‌رسد، بینایی اش باز می‌گردد. البته ضمانت بینایی دوباره اشخاص مستلزم واسطه‌ای است که حضور دارد. در این قصه، مادر احمد کور است و دلیلش کهولت سن اوست. کوریش درمان ناپذیر است، اما به واسطه‌ی همین کوری اوست که عزیز می‌تواند او را فریب دهد و نگار را برهاند.

کل احمد از قضا یک مادری داشت

(دیوان، ۱۳: ۱۸۵)

که کور و کر بد او تخم بدی کاشت

۳-۱۹-حضور ناصح: در این اثر مانند دیگر آثار ادب فارسی چون ویس و رامین که نصیحت گری به نام به گوی حضور دارد (اسعد گرگانی، ۱۳۷۷: ۲۲۲) و لیلی و مجنون که حضور نوفل جوانمرد را شاهد هستیم (نظمی، ۱۳۶۴: ۱۵۴) شخص یا اشخاصی در مقام ناصح حضور دارند که عاشق را از عشقش منع می‌کنند. آن‌ها از منظر خود این عشق را بی‌اساس و غلط می‌دانند و لی در قاموس عاشقان پاکباز، رها کردن عشق خیانت است. در این اثر مشخصاً دو فرد به عنوان ناصح حضور دارند. در ابتدا فردی به نام شیرزاد و بار دوم درویشی به نام ملاحسن. هر دو زمانی که داستان عشق عزیز را می‌شنوند، کار او را بیهوده و عبث می‌پنداشند و او را از این عشق بی‌فرجام منع می‌کنند.

نصیحت شیرزاد به عزیز:

بگفتش دست بردارای جوانمرد
مزن چکش عبت بر آهن سرد
چو رفت از دست تو یارت به روبدار
بیا و از چنین زن دست بردار
(همان، ۳ و ۴: ۱۱۲)

نصیحت ملا حسن به عزیز:

سپس گفتای عزیز آردکانی
بیا از من شنوای عاشق پاک
مرو دنبال عشقت، حرفم این است
نباشد عشق جسمی جاودانی
مشو در عاشقی این قدر بی باک
بدانم دشمنت اندر کمین است
(همان، ۱۶-۱۴: ۱۱۴)

-۲۰- تسلیم بودن دختر در برابر خواست والدین: در متون ادب فارسی از جمله ویس و رامین (اسعد گرگانی، ۱۳۷۰: ۵۶)، گل و نوروز (خواجهی کرمانی، ۱۳۷۰: ۱۳۷۰)، لیلی و مجنون (نظمی، ۱۳۶۴: ۱۸۱) و همای و همایون (خواجهی کرمانی، ۱۸۵۰: ۱۸۵۰) و اثر مورد نظر ما دختران در برابر خواست پدر یا مادر خود در امر ازدواج تسلیم هستند. در عزیز و نگار این مادر نگار است که به جای او تصمیم می‌گیرد، عزیز را رد می‌کند و او را به عقد احمد در می‌آورد.

پای در یک کفشه کرد آن بی حیا	مادر دختر به صد رنگ و ریا
نامزد گردد به احمد بالیقین	که نگار نازنین مه جبین
نامزد گشته است احمد با نگار	پس ندا در داد بر خرد و کبار
کرد فریادی و پس خاموش شد	دخترک از این سخن مدھوش شد

۴-زن مایه‌های که امت

قصه‌های کرامت اغلب پیازمانده‌ی میراث صوفیه است. کرامت‌ها به چندین گونه‌ی

بزرگ «اخبار از غیب، اشراف بر ضمایر، تصرف در طبیعت، شنیدن ندای غیبی، پیشگویی، تحقق امری در آینده، خواب دیدن، تحقق رویا در عالم واقع، دعا و اجابت دعا، دیدار با اولیاء و طی الارض» تقسیم می‌شود. (فرخی، ۱۳۸۹: ۲۲۵)

۱-۴-حضور درویش: حضور درویش که با نام کلی تر، دیدار با اولیا ذکر شد، در باور عامه، خضر است که با قیافه‌ای مبدل مثل درویش یا دوره گرد ظاهر می‌شود و به راه گم کرده‌ها کمک می‌کند و آن‌ها را به آرزویشان می‌رساند. (همان: ۲۲۸) در این قصه نیز، حضور درویش با نام در دو جا ذکر می‌شود. در ابتدای قصه، حضور درویشی را داریم که به پدران عزیز و نگار، کمک می‌کند و سبب متبرک را به آن‌ها می‌دهد و بار دوم آنجایی است که عزیز حیران و پریشان در کنار چشمۀ سرگردان است و ملاحسن را که در قصه با نام درویش یاد شده، می‌بیند و با راهنمایی‌های او از تنها‌یی و سردرگمی نجات می‌یابد.

بعد صدها نذر و خیرات و دعا	با توکل و ز توسل بر خدا
رهنما گردید ایشان را به سور	سید درویش آمد در حضور
(دیوان، ۷۰: ۸۴)	

که ناگه مرد درویشی عیان شد	به سنگ و خاک آن‌جا همزیان شد
(همان، ۱۰: ۱۰۲)	

۲-۴-دعا و اجابت آن: نذر و دعا و اجابت آن در آغاز بسیاری از قصه‌های ایرانی وجود دارد و آن هم برای طلب فرزند است. از نمونه‌های آن می‌توان گل و نوروز و لیلی و مجنون را نام برد. عزیز و نگار هم چنین سرآغازی دارد و با آن‌ها با نذر و دعا، صاحب فرزند می‌شوند. درویش به دو برادر عقیم دعایی را می‌آموزد و خود نیز برای آن‌ها دعا می‌کند و به توسل همین دعا آن‌ها به آرزوی خود می‌رسند.

۳-۴-فرزنده دار شدن در پیری: پدر و مادرانی که در پیری صاحب اولاد می‌شوند

در قصه‌ها فراوانند. از جمله ویس که در زمان کهولت پدر و مادر زاده می‌شود.(اسعد گرگانی، ۱۳۷۷: ۴۷) در قصص قرآنی نیز چند نمونه وجود دارد از جمله، اسحاق و یحیی، پسران ابراهیم و زکریا در زمان پیری والدین خود به دنیا می‌آیند. در این قصه، نیز عزیز و نگار در زمان کهولت پدرانشان متولد می‌شوند و آن گونه که در قصه شاهد هستیم در زمان قبل از ازدواج پدرانشان را از دست می‌دهند.

از قضا بودند عقیم و در محن
تا چهل پنجاه سالی آن دو تن
(همان، ۶: ۸۴)

۴-سیب: به دلیل این که سیب به میوه‌ی بهشت معروف شده و تندرستی و سلامت را به آن نسبت می‌دهند، در قصه‌ها اکثراً برای فرزند دار شدن، سیب متبرکی را تناول می‌کنند. اولریش مارزلف در کتاب طبقه بندي قصه‌های ایرانی این موضوع را متذکر می‌شود. سیب اکثراً در دستان درویش قرار دارد و طبق سنت قصه‌های ایرانی به منظور بارداری تناول می‌شود.«رابطه با خدا سبب گردیده که درویش گاه دارای صفاتی سحرآسا باشد. بدین ترتیب است که شاه بی فرزند سیب(متبرک) را که می‌تواند زنی را آبستن کند از درویش برای زن خود می‌گیرد.»(مارزلف، ۱۳۷۶: ۴۲) عمل خرق عادت که همان فرزند دار شدن توسط خوردن سیب می‌باشد، در این قصه نیز وجود دارد.

۵-درخت: این بن مایه، به کرات در این منظومه تکرار شده است. حضور درخت به عنوان مکانی برای استراحت به طور عام در قصه‌ها نمود دارد. البته گهگداری نیز به عنوان شخصیت در داستان‌ها حضور دارد مانند درخت سخن گو، یا از آن به عنوان دستاویزی برای ادای نذرها و حاجات بهره می‌برد.

در این قصه حضور نگار زیر درخت توت و گلدوزی دستمال به عنوان یک حادثه در قصه است. زمانی هم که عزیز چوب دست خود را در زمین فرو می‌کند و آن چوب به درختی تبدیل می‌شود نیز نمود دارد. و درختی که بین قبرهای آن دو کاشتند که به

گفته‌ی راوی هنوز پا بر جاست.

نتیجه گیری

در قصه‌ی عامیانه‌ی عزیز و نگار بن مایه‌های متنوعی از داستان‌های حماسی، عاشقانه و کرامت و شگفت انگیز به کار رفته است به دلیل موضوع عاشقانه، بن مایه‌های عاشقانه بالاترین بسامد را دارند و از اصلی‌ترین بن مایه‌های آن سفر است که در کل قصه تکرار می‌شود. بن مایه‌های به کار رفته در این قصه در ادبیات ایران و جهان وجود دارد مانند: کوری، سفر، خرق عادت، نبرد، جنون و رقابت عشاق، نامه و نامه بر، درویش، سبب و چشم.

بن مایه‌های قصه‌ی عزیز و نگار شامل این موارد است؛ بن مایه‌های داستان‌های شگفت انگیز: خرق عادت، چشم و کوه البرز است. بن مایه‌های قصه‌های حماسی چون: سفر، دوراهی، خرق عادت، نبرد و گرز، دروغ و مکر و فریب. بن مایه‌های داستانی عاشقانه چون: عاشق شدن توسط شنیدن صدا یا توصیف، رقابت عشقی، جنون عاشق، ترک وطن، ابراز عشق توسط زن، نامه و نامه بر، ملاقات پنهانی، شکوه کردن، امتحان دو رقیب، شعر سرودن، شب، زیبایی، زن بد نهاد، شهرت قهرمان، دوشیزگی، کوری، حضور ناصح و تسلیم بودن دختر در برابر خواست والدین است. و از بن مایه‌های داستان‌های کرامت چون: حضور درویش، دعا و اجابت دعا، فرزنددار شدن در پیری، سبب و درخت را می‌توان نام برد.

منابع

- ۱- احمدی، بابک، ۱۳۷۰، ساختار و تأویل متن، چاپ اول، نشر مرکز، کرج.
- ۲- اسعد گرگانی، فخرالدین، ۱۳۷۷، ویس و رامین، تصحیح دکتر محمد روشن، صدای معاصر، تهران.
- ۳- اکبریان، محمدعلی، ۱۳۸۱، دیوان عزیز و نگار، چاپ اول، انتشار زعیم.
- ۴- پرآپ، ولادیمیر، ۱۳۶۸، ریخت شناسی قصه‌های پریان، ترجمه‌ی فریدون بدله‌ای، چاپ اول، توس، تهران.
- ۵- پورنامداریان، تقی، ۱۳۷۴، دیدار با سیمرغ، چاپ دوم، پژوهشگاه علوم انسانی، تهران.
- ۶- خواجه‌ی کرمانی، محمودبن علی، ۱۳۷۰، گل و نوروز، تصحیح کمال عینی، موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
- ۷- _____، ۱۳۷۰، همایون و همایون، تصحیح کمال عینی، موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
- ۸- شمیسا، سیروس، ۱۳۸۲، سبک شناسی شعر، چاپ نهم، فردوس، تهران.
- ۹- _____، ۱۳۸۶، انواع ادبی، چاپ دوم، میترا، تهران.
- ۱۰- صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۸۹، حمامه سرایی در ایران، چاپ نهم، امیرکبیر، تهران.
- ۱۱- علی خانی، یوسف، ۱۳۸۰، عزیز و نگار، چاپ اول، ققنوس، تهران.
- ۱۲- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۴، شاهنامه، تصحیح ژول مول، میلاد، تهران.
- ۱۳- مارزلف، اولریش، ۱۳۷۰، طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی، ترجمه‌ی کیکاووس جهانداری، انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی(سروش)، تهران.
- ۱۴- میرصادقی، جمال، ۱۳۷۲، ادبیات داستانی، چاپ دوم، مؤسسه‌ی فرهنگی ماهور، تهران.
- ۱۵- _____، ۱۳۸۷، راهنمای داستان نویسی، نشر سخن، تهران

- ۱۶- نظامی گنجه‌ای، جمال الدین ابومحمد، ۱۳۶۴، لیلی و مجنون، تصحیح دکتر بهروز ثروتیان، توس، تهران.
- ۱۷- _____، ۱۳۹۰، خسرو و شیرین، ره جاویدان، تهران..
- ۱۸- یاحقی، محمدجعفر، ۱۳۹۱، فرهنگ اساطیر و داستان واره‌ها در ادبیات فارسی، چاپ چهارم، فرهنگ معاصر، تهران.
- ۱۹- پارسا نسب، محمد، ۱۳۸۸، بن مايه: تعاریف، گونه‌ها، کارکردها... فصلنامه‌ی نقد ادبی، ش. ۵، ص. ۲.
- ۲۰- تقوی، محمد، ۱۳۸۸، موتیف چیست و چگونه شکل می‌گیرد، فصلنامه‌ی نقد ادبی، ش. ۸، ص. ۲.
- ۲۱- فرخی، فاطمه، ۱۳۸۲، ساختار شناسی بن مايه‌های حمزه نامه، فصلنامه‌ی نقد ادبی، ش. ۱۱ و ۱۲، س. ۳.

